

بازخوانی مبارزات کارگران بیکار در اصفهان بعد از انقلاب بهمن ۵۷

اسناد تاریخی

به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر



عکس از یکی از تجمعات مردم اصفهان در انقلاب ۱۳۵۷

آصف بیات در فصلی از کتاب ارزشمند «سیاست‌های خیابانی، جنبش تهی‌دستان در ایران»، فصلی را به جنبش بیکاران در مقطع انقلابی ۱۳۵۷ اختصاص داده است. او در این بخش با استفاده از گزارش روزنامه‌ها و سایر نشریات در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۹ و برخی مدارک اولیه مانند تراکت‌ها، پوسترها، نشریه‌ها، جزوه‌ها، و در مواردی گفت‌وگو با کسانی که از سازماندهندگان جنبش بیکاران در آن مقطع بودند، نشان می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ با افزایش بی‌سابقه و ناگهانی سطح بیکاری در شهرهای ایران شاهد چه واکنش‌هایی از سوی مردم عادی بودیم. او می‌نویسد: «در مقطع انقلاب هزاران کمپانی، شرکت و کارخانه به‌طور موقت کار خود را متوقف کردند و صاحبان و مدیران ایرانی و خارجی این شرکت‌ها قبل از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ کشور را ترک کردند. و آنها که در کشور ماندند عملیات اقتصادی عمده‌شان را در میان هرج‌ومرج حاکم بر کشور متوقف کردند و منتظر ماندند تا ببینند دولت انقلابی جدید چه سیاست‌های اقتصادی را در پیش خواهد گرفت.»^۱ به این ترتیب در مقطع انقلاب صدها پروژه‌ی صنعتی و ساختمانی و غیره در سرتاسر کشور از خوزستان تا اصفهان و تهران به صورت تعطیل یا نیمه‌تعطیل درآمدند و هزاران کارگر در سرتاسر کشور که برای پیروزی انقلاب دست به اعتصاب‌های گسترده‌ی کارگری زده بودند و باعث سرنگونی حکومت شاه شدند، یک‌باره در فردای انقلاب بیکار شدند. آصف بیات با ثبت آمار بیکاران در آن مقطع تاریخی، گستردگی رقم بیکاران را در سرتاسر کشور چنین بیان می‌کند: «در تهران حدود ۳ هزار کارمند که برای نمونه در رستوران‌های غربی، کافه‌ها، کافه‌ها، تئاترهای پر زرق‌وبرق کار می‌کردند مشاغل خود را از دست دادند. با تعطیل شدن مؤسسه‌ی بلیت بخت‌آزمایی ۲۰۰ هزار نفر فروشنده‌ی کم‌درآمد بلیت از کار بیکار شدند. به این ترتیب در همان ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷ تقریباً حدود ۲ و نیم میلیون ایرانی، یعنی ۲۱ درصد نیروی کار بیکار بودند.» (ص. ۲۰۲) بیات، در این بخش توجه‌اش را به سیاست‌های زندگی روزمره‌ی کارگران و کارمندان در محیط کار در مقطع انقلاب ۵۷ معطوف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه مردم عادی و کارگرانی که به‌واسطه‌ی انقلاب، کار و مشاغل خود را از دست داده بودند در آن مقطع تلاش کردند که با استفاده از موقعیت انقلابی، اقدام به عمل جمعی و سازماندهی و تشکیلاتی کنند تا برای خود کار و امکان امرار

معاش فراهم کنند. او اضافه می‌کند به این شکل بود که «جنبش بیکاران در سرتاسر ایران پس از انقلاب به وجود آمد.» (ص. ۲۰۲) به همین سبب ما در آن مقطع در شهرهای بزرگ ایران مانند تهران، آبادان، اندیمشک، خرم‌آباد، قزوین، سنندج، کرمانشاه، تبریز و... شاهد شکل‌گیری تشکل‌های کارگران بیکار بودیم. از جمله در اصفهان با تشکیل «اتحادیه‌ی کارگران بیکار اصفهان و حومه» در فروردین ۱۳۵۸، مبارزات کارگران بیکار شهر با عمق و گستردگی بیشتری به پیش رفت. بیات، در توضیح مبارزات کارگران بیکار اصفهان در آن مقطع، می‌نویسد: «در ۵ فروردین ۱۳۵۸ بیکاران دست به یک تظاهرات اعتراضی زدند. آنان پلاکاردهایی را با خود حمل می‌کردند که روی آن نوشته شده بود: "بار مسئولیت انقلاب بر دوش زحمتکشان بوده است، اما کسان دیگر از آن بهره مند شدند". روی پرچم‌هایی که تظاهرکنندگان با خود داشتند از دولت خواسته شده بود که «شورای کارگران بیکار شده» و حق تجمع آنان را به رسمیت بشناسند. تظاهرکنندگان با نیروهای انتظامی طرفداران حکومت که به چماق و چاقو مسلح بودند، مواجه شدند. فرمانداری جلوی تظاهرات را گرفت و در همان حال عده‌ای از سازمان‌دهندگان دستگیر شدند... کم‌تر از دو هفته بعد ۱۰ هزار تظاهرکننده در جلوی خانه‌ی کارگر اصفهان به تظاهرات پرداختند و خواهان مذاکره‌ی مستقیم با فرماندار شدند... راه‌پیمایی اعتراضی بیکاران در روزهای بعد ادامه یافت که در ادامه یکی از تظاهرکنندگان به نام "ناصر توفیقیان" کشته و تعداد دیگری مجروح و حدود ۳۰۰ نفر بازداشت شدند.»^۴

گزارش زیر که با یاری دکتر پیمان وهاب زاده از آرشیو منتشرنشده‌ی زنده‌یاد دکتر خسرو شاکری ارائه شده است، با داده‌ها و جزئیات بیشتر و تکمیلی شکل‌گیری جنبش بیکاران در شهر اصفهان، در اسفند ماه ۱۳۵۷ را از قلم فعالانی که در سازماندهی و حمایت از جنبش بیکاران در شهر اصفهان نقش داشتند بازتاب می‌دهد. (محمد صفوی)

«مبارزات خونین کارگران بیکار»^۱

یکی از مسایلی که پس از قیام قهرمانانه‌ی بهمین و سرنگونی رژیم وابسته‌ی پهلوی در ایران به صورت حادی درآمده است و هر روز اخباری راجع به آن از شهرهای بزرگ ایران از قبیل تهران، اصفهان، تبریز، اهواز و... می‌رسد مسئله‌ی کارگران بیکار است. مشکل بیکاری که طبقه‌ی کارگر را روزبه‌روز بیشتر تهدید می‌کند و دولت موقت نه تنها برنامه‌ای برای حل این مسئله ندارد بلکه عملاً با بی‌توجهی و راه‌انداختن تبلیغات سوء و مغرضانه علیه کارگران و به‌طور مستقیم متصل کردن آنان به «بیگانگان» و «اخلالگران» و غیره زمینه را برای سرکوب بیکاران و هرچه پیچیده‌تر کردن این مسئله فراهم می‌نماید. در این نوشته سعی بر این است که خلاصه‌ای از چگونگی مبارزات و خواسته‌های کارگران بیکار اصفهان را که منجر به شهادت دو نفر که یکی کارگر و دیگری دانشجوی کارگر بود برای مردم ایران روشن نمائیم.

پس از پیروزی انقلاب، کارگران که خود یکی از اساسی‌ترین نیروهای درگیر در مبارزه علیه رژیم شاه بودند و مبارزه کرده بودند تا زندگی بهتر، آزادی و استقلال به دست بیاورند، مشاهده نمودند حکومت جدید که خود را انقلابی و حامی مردم می‌داند عملاً قدمی برای آنها بر نمی‌دارد. در اصفهان نیز مانند دیگر شهرهای ایران تعداد زیادی شرکت‌ها و کارخانه‌های امریکایی، فرانسوی و غیره وجود داشت که رقم قابل توجهی از کارگران دست به اعتصاب و تظاهرات علیه رژیم و امپریالیست‌های خارجی زدند و مدت‌ها با تحمل بیکاری و بی‌پولی مبارزه را ادامه دادند. اما این کارگران مانند سایر طبقات خلقی این همه رنج و مشقت را کشیدند به امید این‌که با سرنگونی رژیم شاه و بیرون کردن امپریالیست‌ها بتوانند زندگی‌شان را بهبود بخشیده و حکومتی بر سر کار آورند که نماینده‌ی آنان باشد به وضع آنها رسیدگی کند، دردها و رنج‌های آنان را بشناسد و برای درمان آن قدم برداشته و آنها را نجات دهد. انقلاب ظاهراً پیروز شد ولی کسی اسمی از کارگران و دیگر زحمتکشان نیاورد. در مورد مشکلات‌شان، نه سخنی گفته شد و نه برنامه‌ای تدوین گشت. کارگران از بیکاری و

^۱ این گزارش توسط انتشارات رزمندگان در سال ۱۳۵۸ منتشر شد.

بی‌پولی رنج می‌برند و کشته داده بودند و تسلیم نشدند تا گره کارشان گشوده شود، اما خود را بیکار و بدتر از وضع قبلی یافتند.

آغاز سازماندهی

یکی دو هفته از انقلاب گذشته بود که کارگران شرمنده و سرافکنده در پیش خانواده‌هایشان، چندین ماه حقوق نگرفته و بیکار و بی‌پول سرگردان مانده بودند. کارگران تک‌تک و پراکنده به اداره‌ی کار، به استانداری، به منزل علما و روحانیون و خلاصه به هر کجا که فکر می‌کردند ممکن است به درد آنها رسیدگی شود، سر کشیدند و در این رفتن‌ها، سایر دوستان کارگر خود را نیز دیدند که وضعی مشابه داشتند. چون از مراجعات انفرادی به مقامات و رهبران سودی نیافتند در اواخر اسفند ماه (۱۳۵۷) در مسجد حاج رسولی‌های اصفهان اجتماع کردند و خواستار پرداخت حقوق عقب‌افتاده‌ی خود و برگشت به کار شدند.

مقامات و رهبران اصفهان که جوابی برای آنها نداشتند، برای آن که مردم این کارگران بیکار را که تعدادشان روزبه‌روز بیشتر می‌شد را نبینند و از درد آنها آگاه نشوند کارگران را از مساجد، به محلی دور افتاده و تقریباً خارج از شهر به نام «خانه‌ی کارگر» بردند تا کسی این بیکاران را که اکنون از ده هزار نفر هم تجاوز می‌کردند نبیند.

در این محل کارگران با هم بیشتر به تبادل نظر پرداختند و تصمیم گرفتند که تعدادی نماینده انتخاب کرده و آنها را برای مذاکره و گرفتن جواب به نزد مسئولین دولت موقت بفرستند. انتخابات با تمام دشواری‌ها انجام شد. کارگران بیکار اصفهان که عمدتاً از شرکت فلور، شرکت امریکایی که در سال‌های قبل از انقلاب مشغول ساختن پالایشگاه اصفهان بود و ۹ هزار کارگر داشت و شرکت امریکایی پلی‌اکریل با بیش از ۴ هزار کارگر و شرکت امریکایی هلی‌کوپتر سازی بل با حدود ۳ هزار کارگر و صنایع نظامی و کارگران ساختمانی و آزاد بودند در این انتخابات شرکت کردند. در این انتخابات ۸ نماینده انتخاب شد. این ۸ نماینده حدود ۳۰ هزار کارگر اصفهانی را که اکثرشان کارگران صنعتی و فنی هستند نمایندگی می‌کردند. این نمایندگان طی

تماس‌های متعدد با مقامات در وزارت کار، اداره‌ی کار اصفهان، استانداری اصفهان و علما و رهبران روحانی ملاقات کردند. اما نمایندگان بعد از ملاقات‌ها، در شب عید (نوز ۱۳۵۸) بی‌جواب پیش کارگران که در خانه‌ی کارگر اجتماع کرده بودند رفتند. جالب این‌جاست که قبل از این نمایندگان با آقای داریوش فروهر^۲ وزیر کار که اواخر اسفند به اصفهان آمده بودند نیز دیدار کردند. وقتی نمایندگان کارگران بیکار با ایشان ملاقات و مشکلات را مطرح می‌کنند نمایندگان به آقای وزیر می‌گویند که ما نماینده‌ی ۳۰ هزار کارگر هستیم و خواستار رسیدگی به وضع کارگران هستیم. آقای وزیر می‌گوید: «من فعلاً باید به تهران بروم. و ۳۰ هزار که ۳۰ هزار است اگر ۳۰۰ هزار هم باشید به من ربطی ندارد.»

در آخرین روز اسفند ماه سال ۱۳۵۷ کارگران به امید به دست آوردن حقوق‌های عقب‌افتاده و برای پیدا کردن کار، در خانه‌ی کارگر اصفهان اجتماع کرده بودند. آنان زمانی که از نمایندگان شنیدند که هنوز باید صبر کنند تا مقامات به خواسته‌های آنان سر فرصت جواب بدهند طاقت‌شان از دست رفت گفتند: «دیگر نمی‌توانیم به خانه‌هایمان برگردیم. این شب عیدی خجالت می‌کشیم که با دست خالی پیش زن و بچه‌های گرسنه و بی‌لباس‌مان برویم.»

بیاپید دوستان چاره کنیم و برای مددخواهی از همه‌ی مردم راه‌پیمایی کنیم. اما نمایندگان و برخی از کارگران گفتند: «اکنون زمان راه‌پیمایی نیست. ما کارگران تحمل می‌کنیم. می‌رویم و دوشنبه ۶ فروردین می‌آییم. اگر تا آن زمان به خواسته‌های ما رسیدگی شد که شد. در غیر این صورت هر تصمیمی گرفتیم عمل می‌کنیم.» کارگران به خانه رفتند. ایام عید گرسنه و بی‌پول. شرم‌منده در مقابل فرزندان خانواده. سر افکنده در مقابل فامیل. اما صبور و بردبار.

^۲داریوش فروهر(۷۷-۱۳۰۷ - ۱۳۷۷) از فعالان و رهبران سیاسی ملی‌گرا، دبیر کل حزب ملت ایران و وزیر کار دولت مهدی بازرگان بود که در اول آذرماه به همراه همسرش پروانه اسکندری در جریان قتل‌های زنجیره ای ترور شد.

خلاصه عید گذشت و ششم فروردین رسید. کارگران صبح ۶ فروردین برای قطعی کردن تکلیف خود آمده بودند که یا کار بگیرند و یا به خانه برنگردند و این حق مسلم کارگران بود زیرا آنان دیگر تحمل گرسنگی و بیکاری را نداشتند.

آغاز حضور خیابانی جمعی کارگران بیکار

بیش از ده هزار کارگر زجرکشیده اما مصمم به خانه‌ی کارگر اصفهان آمدند حدود ساعت ۹ صبح چند روحانی با نمایندگان صحبت کردند. چون جواب قانع‌کننده‌ای به کارگران ندادند کارگران تصمیم گرفتند به طرف اداره‌ی کار راه‌پیمایی کنند. کارگران می‌گفتند اگر ما در شهر راه‌پیمایی کنیم مردم حال و روز ما را می‌فهمند و از ما پشتیبانی می‌کنند و ما دیگر تنها نخواهیم بود. اما روحانیون می‌گفتند که درست نیست در آستانه‌ی رفراندوم کسی راه‌پیمایی کند.

حوالی ساعت ۹ و نیم یکی از همراهان روحانیون پشت بلندگو رفت و خطاب به کارگران گفت: «در انقلاب‌های دیگر کارگران یونجه خورده‌اند و دم بر نیاوردند. حالا شما با چند روز بیکاری این همه سروصدا می‌کنید.» این گفتار، کارگران را به خشم آورد و تصمیم گرفتند راه‌پیمایی کنند. آنان می‌گفتند: «چرا ما باید یونجه بخوریم اما سرمایه‌دارها پلو بخورند. ما دیگر نمی‌توانیم تحمل کنیم. ما ۶ ماه است که گرسنگی کشیده‌ایم.»

ده هزار کارگر با نظم به خیابان آمدند و به طرف اداره‌ی کار شروع به راه‌پیمایی کردند. شعارشان این بود «حقوق کارگر پرداخت گردد/ نباید کارگر اخراج گردد». در طول راه بارها از طرف برخی نوجوانان که تعصب چشمان‌شان را گرفته بود کارگران بیکار را مورد حمله قرار دادند. اما کارگران با صبر و متانت این حملات و برچسب‌های ناجوانمردانه را تحمل کردند و به راه خود تا اداره‌ی کار ادامه دادند. جلوی اداره‌ی کار به تحریک فردی، عده‌ای با شعار «مرگ بر کمونیست» به کارگران حمله کردند. کارگران که نمی‌خواستند درگیری پیدا شود و احیاناً کسی زخمی یا

کشته شود دست از راه‌پیمایی برداشتند و به توصیه‌ی یک از رهبران روحانی شهر به خانه‌ی کارگر برگشتند.

در خانه‌ی کارگر چند سخنرانی ایراد شد و از کارگران خواسته شد که صبر کنند که پس از برگزاری رفراندوم به خواسته‌های آنها رسیدگی شود. روز ۱۱ فروردین روز بعد از رفراندوم کارگران به خانه‌ی کارگر آمدند و معاون استاندار مهندس مصحف به آنجا آمده بود برای کارگران صحبت کرد و قول داد که هر چه زودتر به اتفاق نمایندگان به خواسته‌های کارگران رسیدگی شود.

این وعده و عیدها هر روز تکرار شد تا سرانجام روز پنجشنبه ۱۶ فروردین رسید. کارگران که هر روز از اصفهان و شهرهای اطراف مقادیری کرایه‌ی ماشین داده و با تحمل مصایبی به خانه‌ی کارگر می‌آمدند، دیگر طاقت‌شان از دست رفته بود. آنها منتظر جواب نمایندگان که شب قبل با معاون استاندار جلسه داشتند بودند. نمایندگان آمدند و گفتند قرار است تا صبح شنبه جواب قطعی به آنها داده شود و در ضمن از آنها خواسته شد که طرحی برای به‌کارگیری کارگران تهیه کنند.

کارگران از قبل قرار گذاشته بودند که اگر تا شنبه به خواسته‌های آنها رسیدگی نشود دست به راه‌پیمایی به طرف استانداری بزنند. اما نمایندگان گفتند که تا روز شنبه نباید راه‌پیمایی کنیم. باید به دولت وقت داد. وقتی کارگران بیشتر پافشاری کردند معلوم شد که معاون استاندار تهدید کرده است که اگر روز شنبه کارگران راه‌پیمایی کنند آنها را ... به گلوله خواهند بست. این مسئله بیشتر باعث خشم کارگران شد. در ضمن در همان روز خبر رسید که چند نفر از نمایندگان کارگران به وسیله‌ی چند نفر افراد متعصب تهدید به مرگ شده‌اند و از آنها خواسته شده که استعفا بدهند. ساعت ۱۲ همان روز دو نفر خبرنگار که برای مصاحبه با کارگران آمده بودند به اتفاق چند کارگر دستگیر شدند. روز پنجشنبه با این‌گونه اتفاق‌ها سپری شد.

حرکت به سوی استانداری

شنبه ۱۸ فروردین (۱۳۵۸) رسید. تا این روز کارگران هیچ جواب قانع‌کننده‌ای دریافت نکرده بودند. حدود ساعت ۱۱ صبح کارگران بیکار برای راه‌پیمایی به سمت استانداری به خیابان آمدند. با وجودی که همه‌ی کارگران بیکار نیامده بودند اما تعداد حاضران حدود ۱۰ هزار نفر می‌شد. کارگران منظم به خیابان آمدند و قرار گذاشتند که تنها شعار این باشد: «حقوق کارگر پرداخت گردد/ نباید کارگر بیکار گردد». با این شعار کارگران به طرف استانداری به راه افتادند. هنوز راه زیادی نرفته بودند که معاون استاندار رسید و به کارگران گفت «شما ضدانقلابی هستید». کارگران در جلوی باشگاه کارگران که در خیابان چهارباغ پایین قرار دارد، با رهنمود نمایندگان خود متوقف شدند و از آنها خواسته شد که به باشگاه کارگران بروند تا معاون استاندار با نماینده‌ی کارگران صحبت کند. اما کارگران همان‌جا نشستند و گفتند: «هر که صحبتی دارد همین جا برای ما بگوید. ما دیگر نمی‌خواهیم برای مان صحبت شود. ما عمل می‌خواهیم.» و در خیابان متحصن شدند. معاون استاندار بالای یک ماشین رفت و کارگران از او پرسیدند «آیا کار و نان خواستن ضد انقلابی است؟ چرا شما به ما گفتید شما ضدانقلابی هستید؟» او که جوابی نداشت گفت: «من معذرت می‌خواهم و منظورم آن بود که در بین شما افراد ضد انقلابی هستند؟» کارگران به او اعتراض کردند و او هم آنجا روی ماشین نشست و جوابی به کارگران نداد. کارگران که از صبح گرسنه آمده بودند همان‌جا روی خیابان ساعت‌ها نگه داشته شدند تا خسته شده و بروند و همین‌طور هم شد.

ساعت سه بعدازظهر حدود ۲ هزار کارگر بیشتر نمانده بودند و بقیه که این بی‌برنامگی و آشفتگی را دیده بودند متفرق شدند و برخی نیز برای تهیه‌ی خوراک به اطراف پراکنده شده بودند. معاون استاندار ساعت سه به کارگران قول داد که برود و با نخست‌وزیر تماس بگیرد و با جواب پیش آنها برگردد. اما تا ساعت چهار و نیم از او خبری نشد. کارگران که کم‌کم دیدند تعدادشان دارد کم می‌شود گفتند بیایید به استانداری رفته و جواب را همان‌جا بگیریم. در این ساعت نزدیک به دو هزار کارگر باقیمانده به طرف استانداری به‌راه افتادند. آنها منظم و با همان شعار قبلی راه‌پیمایی

می کردند و سر راه مردمی که آنها را می دیدند از آنها پشتیبانی می نمودند. اما در نزدیکی استانداری در خیابان سپه ناگهان گروهی با چوب و چماق به کارگران حمله کردند. در این حمله چند نفر از کارگران جراحات مختصری برداشتند. اما با کمال صبر و متانت به راه خود ادامه دادند و نگذاشتند که مهاجمین صفوف آنها را بهم بریزد. سرانجام کارگران در حالی که بارها مورد حمله‌ی گروه مزبور قرار گرفتند به استانداری رسیدند و در حیاط استانداری متحصن شدند و نمایندگان به دفتر استانداری رفتند. در همان حال گروهی از پاسداران با تفنگ و مسلسل به مقابل استانداری آمدند و اطراف استانداری ایستادند. گروهی که به آنها حمله‌ور شده بودند نیز بیرون استانداری با سنگ دائماً به کارگران حمله می کردند و شعار می دادند. کارگران بارها خشمگین شدند اما به وسیله‌ی کارگران پخته‌تر، هر بار جلوی خشم آنها گرفته شد. چند نفر از کارگران به سرهنگ شریف رئیس راهنمایی و رانندگی که در آن موقع در استانداری بود مراجعه کردند و از او خواستند که جلوی درگیری را بگیرد. به او گفتند که این گونه که امروز به آنها حمله می شود ممکن است که منجر به خونریزی و کشته شدن آنها گردد. اما جناب سرهنگ در جواب به کارگران گفت: «من الان باید نمازم را بخوانم.» و بعد از محوطه‌ی استانداری خارج گردید.

در همین حال افرادی به کارگران حمله کردند و یک کارگر را با چاقو زدند. یک نفر روحانی در استانداری حضور داشت که به اصرار کارگران برای جلوگیری از خونریزی به سوی ماموران کمیته در حرکت بود که ناگهان صدای تیرهای هوایی و زمینی شنیده شد که در نتیجه چند کارگر را به خون خود غلتاند. کارگران خشمگین از یک طرف اجساد را برداشته و برای رساندن به بیمارستان در حرکت بودند و از طرف دیگر باید حمله‌های مهاجمین را که با چوب و سنگ حمله می کردند دفع می نمودند. به هر صورت پس از تیراندازی و کشتار و مضروب کردن کارگران گروه مزبور عقب نشستند و افراد کمیته نیز غیبشان زد و چند روحانی برای آرام کردن کارگران وارد صحنه شدند.

یکی از روحانیون آیت الله طاهری رهبر مذهبی اصفهان بود که به شدت متأثر و متأسف از حادثه بود، ولی این تأثر نمی توانست برای کارگرانی که آن چنان وحشیانه مورد حمله قرار گرفته بودند قابل قبول باشد. در نتیجه کارگران صحبت‌های روحانی

عالی‌مقام را نیمه‌کاره قطع کردند و از او خواستند که اگر راست می‌گوید از قدرتش برای دستگیری و مجازات مسببین این حادثه در حضور کارگران اقدام کند. روحانی نام‌برده که از برخورد کارگران آشفته شده بود، خطاب به کارگران گفت که قول می‌دهد عاملین تیراندازی را دستگیر و مجازات کند که تا امروز خبری از اقدام ایشان نیست...»